

ریال متغیر است و بالاخره پنج درصد مهاجران مقدار کمکهایشان به بستگان درجه يك بالای ۵۰،۰۰۱ ریال در ماه می باشد. کلاً ۳۸ درصد دوانی ها دارای خویشاوندان درجه دو هستند که هیچکدام کمک مالی به آنها نمی نمایند.^۱ آنچنانی که ملاحظه می گردد، منبع درآمد قشر مصرف کننده در دوان همان مهاجرانی است که در شهرهای مختلف مشغول به کار هستند.

جدول ۵-۷. رابطه بین تحرك جغرافیایی و تحرك شغلی در بین مهاجران دوانی

جمع کل به درصد	چهار شغل به بالا	سه شغل	دو شغل	يك شغل	تعداد شغل
					تعداد شهر
٪۴	-	-	۲	۲	يك شهر
٪۳۸	۸	۴	۱۶	۱۰	دو شهر
٪۲۰	۳	۵	۹	۳	سه شهر
٪۳۸	۱۰	۷	۱۳	۸	چهار شهر و به بالا
٪۱۰۰	٪۲۱	٪۱۶	٪۴۰	٪۲۳	جمع کل به درصد

منبع: تحقیقات پیمایشی پژوهشگر

مهاجر دوانی ارتباطش را با سایر مهاجران دوانی و دوان قطع نمی کند. بررسی های انجام شده نشان می دهد که تمام دوانی های مهاجر به شکلی با یکدیگر در ارتباط هستند. از کل مهاجران، ۹۴ درصد دارای دید و بازدید خانوادگی هستند، ۹۰ درصد در محل کسب و کار یکدیگر را ملاقات می کنند، ۸۴ درصد در خیابان با یکدیگر ملاقات می کنند و ۹۵ درصد در مسجدها و حسینیه ها یکدیگر را در این اماکن ملاقات می نمایند. از طرف دیگر مهاجران رابطه خود را با روستا قطع نمی نمایند. بر اساس بررسی ذکر شده، تمام مهاجران دوانی بعد از مهاجرت خود از دوان بالاخره حداقل يك بار به زادگاه خود سر زده اند. پس از مهاجرت اولیه، بیست و نه درصد مهاجران کمتر از يك ماه، پنجاه و پنج درصد بین يك تا شش ماه، پنج درصد بین شش تا کمتر از يك سال، هفت درصد بین ۱ تا ۲ سال، و چهار درصد بیشتر از دو سال در دوان اقامت گزیده اند. این اقامت گزیده اند. این اقامت گزیدن و یا به عبارت دیگر بازدید از دوان توسط مهاجران در ارتباط با دو

عامل می‌تواند باشد: اول علایق فرهنگی نسبت به روستا و دوم وابستگی اقتصادی در روستا. در رابطه با عامل اول، جدول ۶-۷ رابطه بین داشتن خویشاوند و بازدید مهاجران از دوان را نشان می‌دهد. بر اساس این جدول، پنجاه و چهار درصد دوانی‌هایی که دارای پدر، مادر، خواهر و برادر هستند بیش از سالی یک بار از دوان سر می‌زنند. کلاً ۹۱ درصد مهاجران بیش از سالی یک بار از دوان بازدید بعمل می‌آورند. این ارقام نشانگر استحکام و تداوم ارتباط دوانی‌های مهاجر با خویشاوندان خود در دوان می‌باشد.

در رابطه با عامل دوم (ارتباط اقتصادی) باید بیان شود که مهاجران دارای مالکیت‌های زیر در دوان می‌باشند: یک درصد، خانه تنها؛ ۸ درصد، زمین زراعی تنها؛ یک درصد، باغ تنها؛ ۱۷ درصد، زمین و باغ؛ ۵۷ درصد، خانه و زمین و باغ؛ و ۱۶ درصد فاقد مالکیت. همین ارتباط اقتصادی باعث شده که بالاخره دوانی‌های مهاجر حداقل سالی یک بار به دوان سر بزنند اگر چه منابع اقتصادی چندانی هم نداشته باشند.

جدول ۶-۷ رابطه بین داشتن خویشاوند و دفعات بازدید از دوان توسط مهاجران

جمع کل	فاقد بستگان	بستگان درجه دو	بستگان درجه یک	نوع خویشاوند
				دفعات بازدید
٪۹۱	۶	۳۱	۵۴	بیش از سالی یک بار
٪۶	۰	۲	۴	سالی یک بار
۳	۱	۰	۲	هر چند سالی یک بار
٪۱۰۰	٪۷	٪۳۳	٪۶۰	جمع کل

منبع: تحقیقات پیمایشی پژوهشگر.

در ارتباط با مهاجرت، معمولاً یکی از تفکرات این است که چگونه مهاجرت را می‌توان متوقف نمود. یکی از راه‌های آگاهی حاصل نمودن از بی‌گونی توقف مهاجرت، سنجش ایده خود مهاجران در این رابطه است. چهل درصد مهاجران معتقدند در صورت تأمین شغل و درآمد، حاضر به سکونت در دوان هستند. بیست‌ونه درصد معتقدند اگر امکانات رفاهی مهیا شود، می‌توانند به دوان مراجعت کنند. هفت درصد در صورت فراهم بودن امکانات تحصیلی

فرزندان، حاضر به بازگشت به دوان هستند. چهار درصد قید و بند فرزندان را بهانه‌ای برای عدم بازگشت به دوان می‌دانند. و بالاخره يك درصد مایلند که دوران بازنشستگی را در دوان بگذرانند. در مجموع ۱۹ درصد مهاجران به هیچ‌وجه و تحت هیچ شرایطی حاضر به بازگشت به دوان نیستند.

در رابطه با مهاجران دوانی، پنجاه و نه درصد مهاجران معتقدند که فراهم کردن امکانات شغل در این دوان، جلوی مهاجرت بی‌رویه را خواهد گرفت. شانزده درصد وجود امکانات رفاهی را یکی از عوامل بازدارنده مهاجران می‌دانند. سه درصد ایجاد تعاونی در دوان را تنها راه جلوگیری از مهاجرت می‌دانند. و بالاخره دوازده درصد معتقدند که جلوی مهاجرت را نمی‌توان گرفت و امری کاملاً طبیعی است.^۱ در اینجا باید اذعان داشت که چون مهاجرت از روستا به شهر پدیده‌ای است در ارتباط نزدیک و تنگاتنگ با پدیده توسعه ناموزون و محدود در سطح مملکت، لذا تا زمانی که این پدیده اجتماعی بیمارگونه بر طرف نگردد، مهاجرت از روستا به شهر همچنان ادامه دارد. این توسعه هم بین مناطق جغرافیایی و هم بین بخشهای مختلف يك مملکت ناموزون و محدود است.

در مجموع نظام خویشاوندی دوان و دوانی‌ها تغییرات فاحشی نموده و امروزه آنچه به عنوان جامعه دوانی موجود است ساختی است شامل يك هسته مرکزی به عنوان دوان و يك شبکه مهاجرتی وسیع در ارتباط نزدیک با آن. بدون شك این تغییر در رابطه با يك دسته عوامل گوناگون بوده است: یکی از عوامل مهم و مؤثر عامل اقتصادی و تغییر در نظام تولیدی خود دوان بوده که شکل خاصی به روابط خانوادگی داده، و عامل مؤثر دوم ارتباط با دنیای خارج از روستا از طریق فرستادن مهاجران و ارتباط مهاجران با دوان می‌باشد.

دگرگونی خانواده دوانی از ابتدای قرن بیستم تا به امروز آرام و کند، اما مستمر و قاطع بوده است. تحرك مکانی بخصوص مهاجرت‌های پی در پی دوانی‌ها، ابعاد خانواده را دگرگون ساخته است. دیگر فرد مهاجر نمی‌تواند در امور اقتصادی خانه با دیگران به شکل سابقه شریک باشد، زیرا در کار زراعی حضور ندارد، از طرف دیگر در پول‌ارسالی او دیگران نمی‌توانند بر راحتی شریک باشند. تغییر در الگوی مالکیت بر زمینهای زراعی و الغاء بهره مالکانه نیز باعث گردیده که

(۱) براساس تحقیق پیمایشی پژوهشگر.

دیگر در زمینه کشاورزی آن سازمان تولیدی خاص مبتنی بر روابط خانوادگی و خویشاوندی مطرح نباشد، لذا مالکیت‌های فردی و بهره‌برداری فردی از زمینهای زراعی بر روی ساخت خانواده گسترده اثر گذاشت و کارکرد آن را تضعیف نمود به طوری که در نهایت به نوعی از هم‌پاشیدگی آن مبدل گردید. از سالها پیش تغییراتی از درون خانواده گسترده بروز کرد و تدریجاً قبول عامه یافت، اما شکل تحریف شده خانواده گسترده در رابطه با تغییرات و نیازهای جدید بوجود آمده است.

بدون شك خانواده زن و شوهری امروزی در دوان نمی‌تواند از خانواده‌های زن و شوهری دیگر جدا باشد. به همین لحاظ همواره شبکه خویشاوندی و گروههای بزرگ خانوادگی در دوان نقش قابل توجهی دارند که موجب ایجاد روابط اجتماعی خاصی میان تیره‌های هر طایفه گردیده است. از خصوصیات بارز اجتماعی معاصر در دوان همزیستی انواع خانواده‌هاست. نوع اول، خانواده‌های زن و شوهری است که خود بر دو گونه است: ۱- گونه اول زن و شوهری بدون فرزند. که عمدتاً یا کلیه فرزندان مهاجرت کرده‌اند یا هنوز صاحب اولاد نشده‌اند. بیست و پنج درصد (۵۰ خانوار) خانوارهای دوانی از آن نوع هستند که قسمت اعظم آنها (۴۲ خانوار) در سنین بالا (بالای ۵۰ سال) بوده و در اثر مهاجرت فرزندان پسر و ازدواج دخترها بوجود آمده‌اند. رئیس خانوار یا از کارافتاده یا هنوز به کار کشاورزی مشغول است و علاوه بر کار کشاورزی است، و علاوه بر باغ و زمین خود، نگهداری از باغهای اولاد و یا داماد عروس خود را بعهده دارد. این نوع خانواده‌ها در دوان وابستگی به منابع مالی خارج از دوان دارند. تعداد خانواده زن و شوهری بدون فرزند که بچه‌دار نمی‌شوند یا تازه ازدواج کرده باشند و هنوز صاحب فرزند نشده باشند انگشت شمار است (۸ خانوار). ۲- گونه دوم خانواده‌های زن و شوهری با فرزندان مجرد است که در سطح دوان ۶۶ خانوار (۳۲/۵ درصد) می‌باشند. این نوع خانواده‌ها به مانند در دوان تماایل دارند و بر روی زمین آباء و اجدادی خود کار می‌کنند و سعی می‌کنند که عمده امورات خود را از طریق کشاورزی بگذرانند، اما در مواردی وضعیت اقتصادی خانواده آنچنان بر رئیس خانوار فشار می‌آورد که رئیس خانوار مجبور است برای مدتی از سال یا چند سال جهت رفع کمبود مالی خانواده به کشورهای حوزه خلیج فارس برود. پس در این نوع خانواده‌ها یا حضور دائمی شوهر وجود دارد یا حضور ادواری او عدم حضور دائمی پدران برای فرزندان خانواده ایجاد اشکال می‌نماید. انتظار می‌رود این نوع خانواده افزایش چشم‌گیری داشته باشد.

نوع دوم، خانواده‌های گسترده است: اینان بقایای خانواده‌های گستردهٔ پیچیدهٔ سابق هستند که امروزه تنها فرزندان متأهل و نوادگان را در بر می‌گیرند. تعداد این خانواده‌ها در دوان در حال حاضر به ۴۰ خانوار (۲۰ درصد) می‌رسد که معمولاً شامل خانواده‌های زن و شوهری يك یا دو پسر خانواده می‌شود. پدر و مادر اصلی امور خانواده را بعهده دارند و پسرها و عروسها و نوه‌ها از آنها اطاعت می‌کنند. در این نوع خانواده، پسر متأهل یا ساکن دائمی دوان است که در این صورت اگر پدر و مادر به علت کهولت سن نتوانند این وظایف را انجام دهند، پسر ارشد جای آنها را می‌گیرد. یا اینکه به دلایل اقتصادی پسر متأهل برای کار به خارج از روستا مهاجرت کرده که در این صورت خانوادهٔ اصلی متعهد به نگهداری و مراقبت از عروس و فرزندان است. در این صورت خانوادهٔ اصلی استقلال اقتصادی - اجتماعی دارند و نه پسران متأهل آنان. در این خانواده‌ها، پدر نقش اصلی را در تربیت فرزندان و نوه‌ها بعهده دارد. مرد نقش برتر را دارد. در این خانواده‌ها بر اساس پایگاه اجتماعی، نظام اقتدار در منزل، و تقسیم کار، زن اصلی خانواده (مادر شوهر) نسبت به عروس از منزلتی برتر برخوردار است. دخترها بعد از ازدواج خانه پدری را ترك می‌کنند و به همین جهت نمونه‌هایی که داماد در خانهٔ پدر زن مسکن گزیده و جزء اعضای خانواده در آید (داماد سرخانه) نسبتاً نادر است. پسران به اقتصاد و بودجهٔ خانواده کمک شایان می‌نمایند. هسته مرکزی خانواده هستند زیرا در نبود آنها امور حفظ و حراست و نگهداری از بچه‌ها با پدر و مادر اصلی است.

نوع سوم خانواده در دوان خانواده با ملحقیات است. این خانواده عبارت است از يك خانواده هسته‌ای اصلی به اضافهٔ خویشان و بستگان (پدر و مادر، خواهر و برادر و سایر خویشان). این خانواده‌ها در اثر عوامل گوناگون (کهولت پدر و مادر، فوت مادر یا پدر، بیوه و مطلقه شدن زنان و...) بوجود آمده است. افراد ملحق شده به خانواده در بسیاری موارد تا صد درصد به هستهٔ اصلی وابستگی اقتصادی - اجتماعی دارند. هفت خانواده از این نوع در دوان وجود دارد.

نوع چهارم خانواده‌های غیرکامل است که امروزه در دوان رواج کامل پیدا کرده است (۴۰ خانوار یا ۲۰ درصد). این شکل خانواده در دوان به سه علت بوجود آمده که دو علت اول امری عادی، اما شق سوم تقریباً پدیده‌ای جدید است. دو علت اول یکی وقوع طلاق و دیگری فوت یکی از دو همسر است. اما شکل سوم خانوادهٔ غیرکامل که بتازگی در دوان ایجاد شده در اثر داشتن پسران مهاجر با وضعیت مالی خوب است. بعضی از زنهای دوانی به مجردی که پسران

مهاجرشان رخصت دهند و شوهرشان به کهولت رسیده باشد، شوهر خود را در دوان رها کرده و خود به دنبال پسران روانه شهرهای ایران می‌شوند. در این رابطه پسران هم از این عمل راضی هستند زیرا که مادر عاملی جهت کمک‌رسانی به همسر و نگهداری از بچه‌ها می‌باشد. در دوان پیرمردانی دیده شده‌اند که با وجود قید حیات بودن همسران، خود نیز در دوان بتنهایی روزگاری سخت را می‌گذرانند. متأسفانه این روند رو به افزایش است. تقریباً این خانواده‌ها به طور کامل وابسته هستند. این خانواده‌ها از لحاظ مالی در يك دامنهٔ ضعیف تا بسیار خوب قرار دارند.

الگوی ازدواج در دوان تغییرات فاحشی کرده است. وجود مهاجران و ارتباط اقتصادی - اجتماعی با دنیای خارج از روستا باعث شده تا رسمهایی همچون «ناف بر» کردن (یعنی از پیش تعیین نمودن عروس یا داماد) و «همسرگزینی جبری» (یعنی بدون موافقت و نظارت پسر یا دختر برایشان همسری گزیدن) منسوخ شود. همسرگزینی با موافقت پسر دختر و با نظارت خانواده انجام می‌گیرد. ارتباط با دنیای خارج از روستا، دوانی‌های مهاجر را در يك مسیر جدید به لحاظ ازدواج قرار داده است. مهاجران در همسرگزینی هر کس از دختران دوانی ساکن دوان یا از بین مهاجران دوانی را که خود بخواهند پیشنهاد می‌کنند یا اینکه حتی این اجازه را به خود می‌دهند که از غریبه‌ها همسر گزینند. در میان نسل اول مهاجران دوانی ۸۸ درصد دارای همسر دوانی و ۱۲ درصد دارای همسر غیردوانی هستند، در حالی که ۲۴ درصد همان خانواده‌های مهاجر عروس و داماد غیردوانی دارند.

روابط خانوادگی جدید و گسترده‌ای بوجود آمده که ضمن حفظ روابط خویشاوندی سنی بین دوانی‌ها، غریبه‌ها نیز وارد شبکهٔ آنها شده‌اند. نمودار ۱-۷ نمونهٔ يك خانوادهٔ مهاجر دوانی است که الگوی جدیدی از ازدواجها را عرضه کرده است.

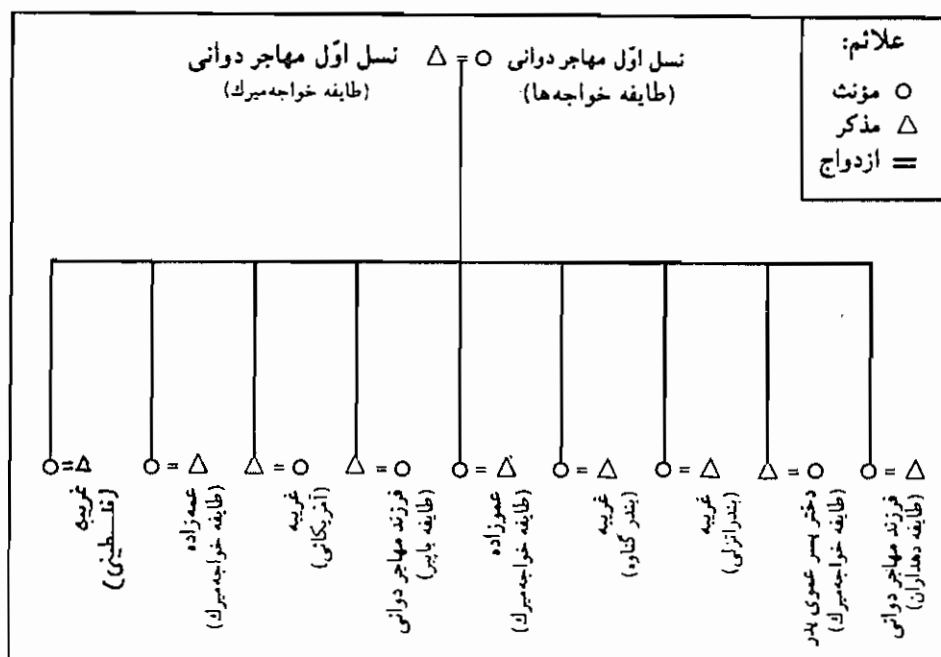
همان طور که از نمودار ۱-۷ بر می‌آید، خانوادهٔ مهاجر ضمن حفظ رسم همسرگزینی از میان عموزاده‌ها و عمه‌زاده‌ها، مسألهٔ طایفه‌ای را نیز در بر گرفته، در حالی که دارای عروس و داماد از سایر طوایف دوانی نیز هست و ضمناً همسر مهاجر اگر چه دوانی است اما لزوماً از طایفهٔ شوهر نیست. همچنین در خانوادهٔ مزبور داماد و عروس غریبه مشاهده می‌گردد که حتی يك عروس نیز خارجی می‌باشد. این نمودار که نمونه‌ای از يك خانوادهٔ مهاجر دوانی است بخوبی نشان می‌دهد که دیگر قید و بندهای سنتی سابق وجود ندارد و شبکهٔ خویشاوندی پیچیده و گسترده‌ای حاصل شده که دوانی‌ها را با غیردوانی‌ها و حتی خارجی‌ها ارتباط می‌دهد. این نمودار يك نکتهٔ قابل

توجه دیگر را نشان می‌دهد و آن این است که درجه خویشاوندی دوانی‌ها در اثر قرابت‌های نسبی، سببی و رضائی در حد صد درصد می‌باشد و کلیه دوانی‌ها به نحوی با یکدیگر خویشاوند هستند. این تغییرات در بین خانواده‌های ساکن در دوان هم وجود دارد زیرا علاوه بر تماس با خارج، روستای دوان مهاجرپذیر هم هست و در حال حاضر ۲۴ خانواده غیر دوانی (۱۲ درصد جمعیت دوان) در دوان سکونت دارند.

به رغم دگرگونیها در دوان و مهاجرت‌های پی در پی از این روستا، شبکه خویشاوندی هنوز اهمیت خود را بین دوانی‌ها حفظ کرده و يك واقعت اجتماعی است. این شبکه در شهرها باعث روابط نزدیک بین مهاجران دوانی گشته است به طوری که در مراسم عروسی، عزاداری و سایر جشنها و گرفتاریها همین شبکه خویشاوندی است که به داد اعضای هر طایفه می‌رسد. در ارتباط با خود دوان نیز همین شبکه طایفه‌ای است که مسائل درونی را حل و فصل می‌کند. مثلاً کشیدن حصار به دور قبرستانهای دوان از طریق کمکهای نقدی و عملی طایفه‌ای انجام می‌گیرد و یا تعمیر و نگهداری باغهای دوانی‌های مهاجر توسط شبکه خویشاوندی درون دوان انجام می‌گیرد. البته باید اذعان داشت که گروه‌های خویشاوندی دیگر نمی‌توانند به شکل قدیم خود باقی بمانند و عوامل گوناگونی موجب تضعیف آنها می‌شود. شاید مهمترین عامل همان مهاجرت از دوان به شهرها باشد. امروزه فرد مهاجر دیگر از سلطه گروه خویشاوندی تا اندازه زیادی آزاد است. دلیل دیگر برای تضعیف شبکه خویشاوندی «احراز تخصص» جوانان در رشته‌های جدید تولیدی و خدماتی و تحرك شغلی آنهاست. این تحرك شغلی با انفرادی شدن درآمدها توأم است و استقلال بیشتری به خانواده‌های جدید التاسیس می‌دهد. این تحرك امکان انتخاب همسر از خانواده‌های غیردوانی را فراهم کرده است. همچنین احراز تخصص‌های جدید و سطوح مختلف شغلی اختلافات طبقاتی بوجود آورده که این امر خود باعث تضعیف ارتباط اعضای شبکه خویشاوندی می‌شود. در دوان، تغییر نظام‌های مالکیت و بهره‌برداری بر روی شبکه خویشاوندی اثر گذاشته و وابستگی‌های متقابل خویشاوندی را کم نموده است. آخرین عاملی که بر روابط خانوادگی اثر داشته وجود ایدئولوژی‌های مختلف و گرایش به آنهاست.

در مقابل دلایلی که تضعیف‌کننده شبکه خویشاوندی است، دلایلی در جهت بقای شبکه خویشاوندی وجود دارد. اول اینکه سیستم تأمین اجتماعی از طریق شبکه خویشاوندی در بسیاری موارد تقویت‌کننده رابطه خویشاوندی است. مهاجران دوانی بر اساس همین شبکه‌های

نمودار ۱-۷ الگوی ازدواج يك خانواده مهاجر دوانی



منبع: تحقیقات میدانی پژوهشگر.

خویشاوندی در بسیاری زمینه‌ها به مهاجران تازه وارد یا آنان که از دوان به شهرها برای انجام کاری (کارهای اداری، درمانی و غیره) می‌آیند، کمک می‌رسانند. به بیان دیگر مهاجر تا آنجا که در توانش باشد رابطه خود را با شبکه خویشاوندی حفظ می‌کند تا بدانجا که در بعضی شهرها سعی می‌کند نزدیک به خویشاوندان زندگی کند. دوم اینکه به لحاظ اقتصادی، شبکه خویشاوندی مهاجران تازه وارد (عمدتاً بستگان نزدیک) را بهتر در امر سرمایه‌گذاری وارد می‌کند. بسیاری از دوانی‌ها با بستگان نزدیک در شهرها دارای مؤسسه اقتصادی می‌باشند.

به طور کلی، با وجود عوامل تضعیف‌کننده شبکه‌های خویشاوندی، انتظار نمی‌رود که این شبکه‌ها در کوتاه مدت از بین بروند و یا حتی از اهمیتشان کاسته شود. اگر چه از بعضی لحاظ شبکه‌های خویشاوندی تضعیف می‌گردند، اما بر اساس نیازهای جدید، از زوایای دیگر تقویت می‌شوند.

نتیجه‌گیری

روستای دوان بر اساس نظام ارباب و رعیتی دارای یک قشر بندی مشخص بوده است. در این نظام، مالکان یا اربابان طبقه مسلط را تشکیل می‌داده‌اند. هر دو مالک دوان جزء عمده مالکان بوده و هر کدام چندین پارچه آبادی را در اختیار داشته‌اند. طبقه تحت سلطه در دوان نیمه رعیت‌هایی بودند که صاحب باغهای انگور و انجیر بوده‌اند. بین این دو طبقه، فشار واسطه‌ای (کدخداها) وجود داشته است. این نظام قشر بندی با شبکه خویشاوندی عجین بوده است به طوری که جنبه‌هایی از آن (سازمان کار) در ارتباط مستقیم با نظام خویشاوندی ایجاد شده بود. نظام خویشاوندی در دوان از سواها یا تیره‌هایی تشکیل شده که از به هم پیوستن تعدادی از آنها طایفه‌ها ایجاد شده است. محدوده طایفه‌ای در زندگی اقتصادی و اجتماعی دوانی‌ها اثرات زیادی داشته است.

فشارهای وارده از سوی طبقه مسلط، دوانی‌ها را مجبور به کوچ می‌نماید. مهاجرت، فصلی جدید در روستای دوان ایجاد کرده که نهایتاً منجر به واکنش نسبت به مالکان می‌گردد. تغییر الگوی مالکیت ساخت قشر بندی اجتماعی را تغییر می‌دهد. در این فرایند، طبقاتی از بین رفتند (مالک و رعیت)، طبقاتی بوجود آمدند (طبقه تولیدکننده مستقل) و طبقاتی گسترش یافتند (کارگران روستایی). حاصل تغییر و تحولات در قشر بندی اجتماعی بر بافت خویشاوندی اثر گذاشته، این تأثیرات توسط مهاجرت تقویت می‌گردد. نتیجه آنکه شبکه خویشاوندی با ساختی جدید در ابعادی وسیعتر از یک روستا ایجاد گردیده است.

مهاجرت شبکه جدیدی از دوانی‌ها را بوجود آورده که مرکز آن در دوان و تار و بود آن در شهرهای مختلف داخلی و کشورهای خارجی گسترده است. این شبکه اگر چه با ساخت قبلی تفاوت کلی دارد، اما عناصری از آن را با خود حمل می‌کند. همین امر باعث شده که امروزه شبکه خویشاوندی در زندگی دوانی‌هایی تأثیر نباشد. در حال حاضر «دوانی» به شبکه‌ای اطلاق می‌شود که متشکل از دوانی‌هایی است که در دوان سکونت دارند و نسلهای اول مهاجرت کرده از دوان و نسلهای دوم تا چهارمی که از نسلهای اول مهاجران بوجود آمده‌اند. همه نسلهای نامبرده بالا خود را دوانی می‌دانند و اعضای همان شبکه وسیع خویشاوندی دوانی هستند که درجه خویشاوندی آنها صددرصد است. گرچه این شبکه تغییرات فاحشی را به خود می‌بیند، اما انتظار نمی‌رود که در کوتاه مدت تضعیف گردد.

فصل هشتم

نظام آموزش و پرورش روستا

مقدمه

در کشورهای جهان سوم امر آموزش و پرورش به عنوان عامل عمدهٔ روشنگری و تحرک اجتماعی متجلی شده و به صورت همگانی در آمده است. از این رو مطالعهٔ عینی جنبه‌های اجتماعی تعلیم و تربیت در این جوامع و بخصوص مناطق روستایی آنها جلب نظر کرده است. از طرف دیگر تغییرات اجتماعی و تحولات در نقش نهادهایی چون خانواده اهمیت بررسی نیازهای اجتماعی در امر آموزش و پرورش را نمایان ساخته است.

از نظر جامعه‌شناختی نقش آموزش و پرورش آماده‌سازی نسل جوان جهت اهداف از پیش تعیین شدهٔ اجتماع است. این نقش یا رسالت در هر دوره‌ای به یک شکل خاص ایفاء می‌شود. ولی اغلب مشاهده می‌گردد که نظامهای آموزشی آگاهانه یا ناآگاهانه از این رسالت خود به دور افتاده‌اند.

هدف فصل حاضر مطالعهٔ ساخت نهاد آموزش و پرورش و پیگیری تغییر و تحولات آن در روستای دوان با توجه به کارکرد این نظام در سطح وسیعتر است تا بدین وسیله دریابیم که چگونه این نهاد اجتماعی رسالت خود را در هر دوره‌ای به انجام رسانیده است. لازمهٔ بررسی این نهاد اجتماعی دور بودن از پیشداوری‌های فردی و اجتماعی است، لذا ابتدا به بررسی آن در هر دوره‌ای پرداخته، سپس به ارزیابی محتوای آن می‌نشینیم. روستای دوان پا به پای تغییرات در نظام آموزشی مملکتی، تحولاتی معین به خود دیده که بدون شک این فرایند ناشی از عوامل

داخل و خارجی بوده است که در اینجا به بررسی این عوامل پرداخته می‌شود. در جوامع جهان سوم که در مسیر نوسازی قرار گرفته‌اند معمولاً دو نوع آموزش مجزا قابل تشخیص است که یکی بعد از دیگری بوجود می‌آید اما تا مدتها نظام متقدم به موازات نظام آموزشی بعدی به کارکرد خود ادامه می‌دهد. در ایران معمولاً نظام اولی را نظام آموزشی قدیم و دومی را نظام آموزشی جدید می‌گویند. دوان با تبعیت از تغییر و تحولات در سطح وسیعتر، دارای این دو نظام به طور مجزا بوده است که به مطالعه آنها می‌پردازیم.

نظام آموزشی قدیم

در اثر نفوذ اسلام در منطقه کازرون و گرویدون دوانی‌ها به اسلام از همان ابتدا به لحاظ نیاز دینی، سوادآموزی در دوان شروع می‌شود به طوری که مؤسسه‌هایی برای این منظور در دورانهای مختلف تأسیس می‌گردد. در رابطه با روستای دوان بررسیهای تاریخی نشان می‌دهد که نظام آموزشی قدیم تحت تأثیر دو عامل گسترش پیدا کرده است. اول وجود روحانیت و مشاهیر در دوان، و دوم دایر بودن مسجد به تعداد قابل ملاحظه در محیط کوچک روستا.

روحانیت و مشاهیر دوانی و آموزش در دوان

دوان مهد علمای بزرگی همچون مولانا جلال‌الدین دوانی از فیلسوفان شهیر قرن نهم هجری قمری بوده است. علما و مشاهیر برخاسته از روستای دوان به دو شکل در اعتلای سطح آموزش روستا مؤثر بوده‌اند.

۱ - تعلیم مقدماتی و آماده‌سازی جوانان برای کسب علم

علمایی که در دوان وجود داشته‌اند به طور غیر رسمی دارای مدرسه علوم دینی بوده و خود در امور آموزشی دارای نظریات تعلیم و تربیتی بوده‌اند. اول اینکه هر عالمی حداقل فرزندان خود را درس می‌داده و مقدمات علم را آموزش می‌داده است، به طوری که مرحوم فرصت شیرازی در مورد جلال‌الدین دوانی می‌گوید: «در بدایت نزد پدر خود علوم ادبیه را دیده پس به

شیراز آمد...^۱ این امر در مورد کلیه علمای دوان صادق بوده است.

اصولاً دوانی‌ها به امر تربیت کودکان خود اهمیت زیادی می‌دهند و این خصلت نیکو را از معلم کبیر خود یعنی جلال‌الدین دوانی به عاریت گرفته‌اند که در کتاب اخلاق جلالی در باب تعلیم و تربیت می‌گوید:

«و اولی آنست که در طبیعت کودک نظر کنند و از احوال او تفرّس جویند که استعداد کدام علم و

صناعت بیشتر دارد او را با آن مشغول دارند چه بمقتضای کل میسر لماخلق که هر کس را

استعداد هر صناعت نیست بلکه هر یک را استعداد صنعتی خاص است.^۲»

چنین نظریاتی روی مردم دوان اثر داشته و آنها را ترغیب می‌نمود تا فرزندان خود را بگذارند تحصیل علم نمایند. این امر عاملی مهم برای تربیت تعداد زیادی روحانی در دوان بوده است به طوری که تنها در یک دوره زمانی مرحوم حاج عبدالصاحب علامه دوانی و برادرش مرحوم آقا شیخ غلامرضا علامه دوانی به ترتیب بیش از پانزده عالم روحانی از فرزندان و نوه‌های خود پرداختند که شرح آنها در فصل مربوط به مشاهیر دوان خواهد آمد. هر کدام از این علما به سهم خود در برافراشتن بیرق فضل و دانش در میان دوانی‌ها کوششها و جدیت فراوان نموده‌اند.

۲- ایجاد جوّ آموزشی در اثر مجالست

حضور همیشگی روحانیت در دوان باعث شده که علمای بزرگی به آن روستا رفت و آمد داشته باشند و مجالس بحث و فحص تشکیل دهند که بدون شك روی اهالی روستا اثر می‌گذاشته است. مثلاً مرحوم فرصت شیرازی در سفری که به دوان در یک قرن پیش از این داشته است بیان می‌دارد:

«.. که روزی و شسی را در دوان بودم شب را در منزل یکی از اکابر بصبح آوردم میزبان و چندین

نفر دیگر که از مشایخ بودند حاضر شدند نهایت احترام را بجای آوردند کم‌کم گفتگوی علمی در

میان آمد رفته رفته بدرازا کشید سئوالات و جواباتی رد و بدل شد اگر می‌دانستم جواب می‌دادم

و اگر نمی‌دانستم معذرت می‌خواستم...^۳»

از گفته بالا بر می‌آید که اولاً تعدادی شیخ در آن جلسه وجود داشته و ثانیاً بحثهای علمی در

(۲) دوانی، ۱۲۳۸: ۲۱۲.

(۱) شیرازی، ۱۳۵۴: ۳۰۹.

(۳) شیرازی، ۱۳۵۴: ه: ۳۱۸.

میان بوده است. تعبیر چنین جلساتی جز مدرسه علمیه غیر رسمی چیز دیگری نمی تواند باشد. تاریخ دوان مملو از بازدید علما از این روستا بوده است که هر کدام به نسبت مدتی در آنجا اقامت گزیده و به صور مختلف جو آموزشی و علمی را تقویت کرده اند.

مسجد و مکتبخانه و ترویج آموزش

بنا بر قولی نخستین مؤسسه ای که در دوره اسلامی در ایران برای تعلیم و تربیت مسلمانان بکار برده شد مسجد بود زیرا به وسیله مسجد منظور مسلمانان که ترویج دین اسلام و تعلیم مبانی آن بود بر آورده می شد.^۱ اگر چنین قولی صحیح باشد پس وجود ۱۲ مسجد در يك محیط کوچک همچون روستای دوان خود بهترین شاهد در اثبات این ادعاست که دوانی ها برای گسترش تعلیم و تربیت خود اهمیت شایانی قائل بوده اند.

در اینکه مسجد در دوان تنها محل عبادت نبوده است و رسالت آموزشی هم بعهدہ داشته شکی نیست چه امروز به موازات آموزش به سبک جدید، آموزش در مسجد هم رواج دارد. مساجد دوان هر کدام محل بحث و فحص و یا به عبارتی کلاس درس یکی از روحانیون دوانی بوده است.

در دوان مسجد تنها محل سوادآموزی و فراگیری مواد دینی برای بزرگسالان نبود. برای تعلیم الفبا و کلام الله به نوباوگان در مساجد مکتبخانه تأسیس می گشته است. البته تنها مساجد محل سوادآموزی فرزندان دوانی ها نبود، بلکه برای سوادآموزی هر جا که ممکن بود مکتبخانه ای بر پا می گشت. در دوان از قدیم الایام آموزش به سبک مکتبی بر قرار بوده است. قبلاً مکتبداران دوان از جاهای دیگر به دوان می آمده و مکتبخانه را بر پا می داشته اند. حدود ۱۲۰ سال پیش شخصی به نام ملاحسین از یکی از روستاهای اطراف به دوان آمد و در یکی از مساجد برای اولین بار بساط تعلم و تربیت را راه انداخت. بعد از او شخصی به نام ملا علی که او نیز غیر دوانی بود به دوان آمده و در مسجد آقا ملا محمد جعفر علّامه زاده مکتبدار بوده است. حدود هفتاد سال پیش کربلائی محمد علی پسر سبز علی که اهل روستای گرگدون و ساکن در دوان بود یکی از عشایر ترك ساکن

روستای ابوالحیات را به نام ملّا آقابابا به دوان می آورد تا دو فرزند خود را درس بدهد. ملّا آقابابا که شرایط را مناسب می بیند در دوان ساکن می شود و در مسجدی از محل بالا مکتبخانه ای دایر می نماید و به تدریس دیگر بچه های دوانی می پردازد. اما بعد از مدتی مکتبخانه را تعطیل می کند. از آنجایی که تقاضا برای باسواد نمودن بچه ها (هم دختر و هم پسر) زیاد بود، به یکباره دو مکتبخانه یکی توسط کربلائی خداداد دهقان و دیگری توسط بانو رقیه علامه زاده همسر آقاشیخ محمد ابراهیم علامه زاده تأسیس گردید. هر دوی این مکتبداران اهل دوان بوده اند. با تأسیس این دو مکتبخانه دوانی ها از وابستگی به مکتبداران خارج از دوان بیرون آمدند و ضمناً مکتبخانه بانو رقیه زمینه را برای سوادآموزی دختران مهیا ساخت.

شرط ورود به مکتب فقط این بود که کودک از عهده شستشو و طهارت خود بر آید. بنابراین معمولاً از پنجسالگی طفل را به مکتب می گذاشتند. دوره تحصیلی معین و مشخصی وجود نداشت. هر کس بنا به توانایی و استعداد ذاتی طفل، او را به مکتبخانه می فرستاد. تا مقدار معینی از قرآن را بیاموزد. البته مدت تحصیل قاعداً تا سن ۱۰ تا ۱۲ سالگی تجاوز نمی کرد. مواد درسی عبارت بود از آموختن الفبا، قرائت سوره هایی از قرآن که از یک جزء تا ۳۰ جزء بوده و معروف به «عم جزوه» است - و تا حدودی اصول دین و نماز خواند و در مواردی کارهای عملی از قبیل گیوه بافی و آداب خانه داری برای دختران.

روش تعلیم در این مکتبخانه ها انفرادی و با تماس شخصی بود. کلاس بندی و درجه بندی وجود نداشت. در هر نشست بین ۱۰ تا ۱۵ بچه درس می خواند. به طوری که مکتبخانه بانو رقیه در طول چندین سالی که دایر بود تنها ۱۱۰ پسر و ۷۰ دختر را آموزش داده است. مکتبدار برجایی مشخص می نشست و ترکه ای در دست داشت. از کت و نیمکت و میز و صندلی هم خبری نبود. بچه ها بر روی زیلویی به فاصله از یکدیگر می نشستند. هر کودک به جلو آمده پس از دریافت تکلیف بر جای خود می نشست و درس خود را بدون انقطاع با صدای بلند می خواند و تکرار می کرد به طوری که در مکتبخانه پیوسته صدای شاگردان با هم آمیخته و با حرکت موزون بدن آنها توأم بود. مکتبداران دوانی معتقد بودن که بلند خواندن باعث می شد که اولاً شاگردان تلفظ کلمات را یاد گیرند و ثانیاً حواس خود را متمرکز و متوجه تکلیف درسی خود نمایند. اصولاً ذوق و قوه فهم و درک شاگرد مورد توجه نبود و اگر شاگردی مطالب را حفظ نمی کرد امکان تنبیه اش به

صورت فلک کردن بود.

روحیه سبقت جوایی در این مکتبخانه‌ها تقویت نمی‌شد و هر دانش آموزی فکر می‌کرد که او شاگرد خوبی است. نمره و سیستم نمره دادن مرسوم نبود، بلکه قضاوت والدین بیشتر شرط بود. آنها بودند که قضاوت می‌کرد که آیا کودکشانش دانش و معرفت عمومی را فرا گرفته و رفتارشان پسندیده شده است یا خیر. قسمت اعظم ارزیابی جنبه عملی داشت.^۱

ساعات تدریس تدوین شده و تنظیم شده نبود، بلکه بر حسب میل معلم مشخص می‌گردید. مثلاً در مکتبخانه بانو رقیه علامه‌زاده همه روزه بجز جمعه‌ها و روزهای عید و قتل، کلاس از اذان صبح تا قبل از صبحانه تشکیل می‌گردید. شاگردان برای صرف صبحانه به منزل می‌رفتند و سپس بعد از حدود يك ساعت دوباره به مکتبخانه مراجعت کرده و تا ظهر مشغول درس خواندن می‌شدند. هنگام ظهر برای صرف ناهار به منزل می‌رفتند و دوباره بعد از حدود يك ساعت به مکتبخانه مراجعت می‌کردند و تا عصر مشغول درس خواندن می‌شدند. چنانچه روزی دانش آموزی نمی‌توانست به مکتب برود روز بعد یکی از والدین علت را به طور شفاهی نزد مکتبدار بازگو می‌کرد که این امر کفایت علت غیبت را می‌نمود.

مکتبدار دارای دستمزد رسمی و قطعی نبود بلکه هر شخص بنابر استطاعت خود چیزی به رسم هدیه می‌فرستاد. بعضی‌ها به طور مستمر برای مکتبدار مبلغی را به عنوان مواجب در نظر می‌گرفتند. در بسیاری موارد از مستمندان چیزی گرفته نمی‌شد و فرزندان آنها به رایگان تحصیل می‌کردند البته مکتبدار بعضی از اطفال را گاهی به کارهای شخصی می‌گماشت. به طور نمونه مکتبخانه علامه‌زاده از ۱۸۰ شاگرد تحصیل کرده در این مکتبخانه تنها ده نفر به طور مستمر مواجب می‌پرداختند و بقیه در آخر هر مرحله از تعلیم، به مناسبت اعیاد هدایایی همچون چادر نماز عرضه داشته‌اند. مکتبداران معتقد بودند که بیشتر جنبه ثواب قضیه برایشان مهم بوده است تا جنبه مادی آن.

مکتبخانه‌های قدیمی دارای عیوبی بودند اما آنچه در آنجا حاکم بود رابطه نزدیک و عاطفی مکتبدار با شاگرد بود، به طوری که مکتبدار شاگردان را از نظر فکری و وجودی حتی بهتر از

والدین شاگردان می‌شناخت. معلم با والدین رابطه مستقیم داشت و دائم آنها را از وضعیت فرزندشان آگاه می‌نمود. اگر چه موارد درسی به لحاظ فرهنگ مادّی، روستاییان را در زندگی روزمره یاری نمی‌داد، اما از طرفی همین سوادآموزی سنتی با فرهنگ معنوی آنها سازگار بود و از طرف دیگر نه شخص با سواد را از فرهنگ خود بیگانه می‌نمود و نه عاملی برای بوجود آوردن تفاوتها در پایگاه اجتماعی می‌شد. مکتبخانه‌ها عامل مؤثری در بالا رفتن سطح هوش و قریحه دوانی‌ها بوده‌اند و اگر دیده شده تاریخ نویسانی چون «آدمیت» از قریحه و هوش اهالی دوان صحبت می‌کنند، این صرفاً به خاطر وجود نهادهای آموزشی در روستای دوان بوده است.^۱

مکتبخانه‌ها تا سال ۱۳۵۰ هجری شمسی در دوان دایر بوده‌اند. حتی با تأسیس مدارس جدید مکتبخانه‌ها به کار خود ادامه می‌داده‌اند و دارای کارکرد مفید بودند. از یک طرف کودکان ۵ تا ۷ ساله را برای ورود به مدرسه آماده می‌ساختند و کارکردی شبیه به دوره آمادگی یا کودکتانهای امروزی را بعهده داشتند، و از طرف دیگر کودکان دبستانی را در طول تابستان آموزشهای معنوی می‌دادند. از سال ۱۳۵۰ به بعد که بانو رقیه علامه‌زاده در اثر کهولت مجبور به تعطیل نمودن مکتبخانه خود شد، دیگر این نهاد جوشیده از بطن جامعه از دوان رخت برپست.

نظام آموزشی جدید

از آنجایی که تعلیم و تربیت از ارزشهای هر اجتماعی متأثر است، لذا با تغییرات زندگی ضرورتاً باید متحول شود. از اوایل قرن اخیر نظام اجتماعی در ایران تغییرات شدیدی به خود دید که در اثر آنها بسیاری از نهادهای اجتماعی خصوصاً نهاد آموزش و پرورش متحول شد. مدرسه به عنوان یک مؤسسه از نهاد اجتماعی آموزش و پرورش متأثر از دولت به منظور گسترش ایدئولوژی آن، کودکان را از ۷ سالگی در خود جای داده تا به آنها دانایی عمل کردن بیاموزد.^۲ ابتدا مدارس در شهرهای ایران گسترش یافت و تا سالیان دراز روستاییان و عشایر مورد فراموشی قرار گرفتند. با آنکه رضاشاه به امر سوادآموزی روستاییان بی توجه بود، با این حال روستای دوان تحت تأثیر عوامل مختلف از این امر مستثنی بود. برای اینکه تصویر دقیقی از تحولات

آموزشی جدید در دوان ارائه گردد، دوره‌های تحصیلی جدید به ترتیب سال تأسیس هر کدام بررسی می‌شوند. برای هر دوره پارامترهای اساسی از نظر جامعه‌شناسی آموزش و پرورش (از قبیل دانش آموزان، نیروی آموزشی، تأسیسات آموزشی و...) مورد بررسی قرار می‌گیرد تا نهایتاً تأثیرات و مسائل ناشی از این نظام جدید روشن گردد.

۱ - تأسیس دبستان

از همان زمانی که آموزش و پرورش به سبک جدید در کازرون دایر گردید (سال ۱۳۰۷ هجری شمسی)، مردم دوان به دو علت خواهان تأسیس دبستانی در روستای خود گردیدند: اول به دلیل وجود زمینه‌های قبلی سوادآموزی و جو ناشی از گستردگی محیط علمی در خود روستا؛ و دوم، تماسهای دوانی‌ها با محیط خارج از روستا (بخصوص بوشهر). در این سال در کل منطقه کازرون ۴ مدرسه وجود داشت که با تأسیس یک دبستان در دوان تعداد آن به ۵ مدرسه رسید.^۱ دبستان يك کلاسه دوان را به مناسبت احیای نام دانشمند و فیلسوف علامه محقق دوانی، «دبستان علامه دوان» نامیدند.

دبستان مزبور ابتدا به سرپرستی آقای جلال اشراقی و يك نفر آموزگار شروع به کار نمود. جو دوان باعث شده بود که بعد از آنها افرادی چون مرحوم شیخ آقا بزرگ معنویان که مردی فاضل، آموزگاری لایق و واعظی دانشمند بود مدیریت این مدرسه روستایی را بپذیرد. از سال ۱۳۲۳ به بعد دبستان علامه به مدیریت آقای غلامعلی دهداری که اهل و ساکن دوان بود اداره می‌شد. بنابر قضاوت مسئولین آموزش و پرورش کازرون و اهالی دوان، آن مرحوم در وظایف خویش سعی وافیه مبذول می‌داشت و به وسیله دعوت‌های متعدد از مردم دوان و سخنرانیهایی بر اساس اهمیت فرهنگ و تعلیم و تربیت، اهالی دوان را تشویق به ساختن يك دبستان مدرن و مساعدتهای دیگر از قبیل اهدای میز و نیمکت و سایر لوازم ضروری می‌نمود. از طرف دیگر در زمان مدیریت ایشان از سنه ۱۳۲۹ کادر آموزشی هم به لحاظ کمی و هم به لحاظ کیفی افزایش پیدا کرد به طوری که تا زمان فوت ایشان مدرسه علامه از ۶ تا ۷ کادر آموزشی که پیوسته ۵ نفر آنها مدرک دیپلم داشته‌اند برخوردار بوده و کلاسهای درسی را به ۶ کلاس افزایش داد. جمله کادر آموزشی دبستان در کار

خود خیره و مسئولینی دلسوز بودند. بعد از مرحوم دهداری، مرحوم میرزا علی اکبر محقق زاده، مدیریت دبستان علامه را به عهده گرفت و در این سالها مدیریت دبستان در دست مردی فاضل و مدبر از اهالی دوان باقی ماند و با تلاش وی و همکاران فرهنگی اش هر ساله به تعداد دانش آموزان افزوده شد.

جدول ۱-۸ آمار مفصل توزیع سالانه کادر آموزشی، اداری و تعداد شاگردان را برای مدرسه علامه دوان از بدو تأسیس (۱۳۰۷ شمسی) تا پایان سال تحصیلی ۱۳۶۶-۱۳۶۵ نشان داده است. آنچنان که از جدول مزبور بر می آید، اگر چه بین سالهای ۱۳۰۷ تا ۱۳۲۸ چیزی بیش از ۶۰۰ درصد افزایش دانش آموز در مدرسه علامه وجود داشته (یعنی از ۲۷ نفر در سال تحصیلی ۱۳۰۸-۱۳۰۷ به ۱۸۰ نفر در سال ۱۳۲۹-۱۳۲۸) اما تعداد معلمان در همان سطح ۲ نفر باقی مانده است. این آمار نشانگر نهایت بی توجهی مسئولین آموزش و پرورش در شهرها نسبت به امر تحصیلات در روستاها بوده است. در حالی که مدرسه مربوطه دارای تعداد قابل ملاحظه ای شاگرد بوده، تنها با دو معلم آن هم زیر دیپلم اداره می شده است که بدون شك یکی از آنها هم مسئولیت مدیریت و هم وظیفه آموزگاری را بعهده داشته و دیگری هم ناظم و هم معلم بوده است. در چنین شرایطی می توان انتظار داشت که مستخدم هم درس بدهد. این گونه خط مشی های آموزشی مسلماً انگیزه توسعه آموزش را در مناطق محروم در نطفه خفه می کند.

ظاهراً از سال ۱۳۳۳ به بعد تعداد کادر آموزشی نسبتاً کافی می شود به طوری که همه ساله حداقل ۵ معلم دیپلمه وجود داشته است. در سال ۱۳۴۴ دو سپاه دانش به کادر آموزشی اضافه می شود و مجموع کادر آموزشی به ۷ نفر می رسد که همگی دارای مدرک دیپلم بوده اند.

فاجعه اسفناک مربوط به سال تحصیلی ۵۱-۱۳۵۰ به بعد است که با وجود تعداد زیاد دانش آموز و داشتن ۶ کلاس درس، تنها ۴ معلم که همگی سپاه دانش بوده اند در مدرسه علامه مشغول تدریس بوده اند. از آنجایی که سپاه دانش يك برنامه کاملاً غلط در ترویج آموزش و پرورش روستایی بود (زیرا که موقتی بودن و ناسازگار بودن سپاهیان دانش با محیط روستا، سطح کارایی آنها را پایین می آورد) روستاهایی همچون دوان با سابقه شکوفایی آموزشی را از لحاظ تحصیلی به قهقرا می کشید و کلاً سپاه دانش يك پدیده مخرب بود.

جدول ۱-۸: توزیع سالانه دانش آموزان و کادر دبستان پسرانه علامه دوان

کادر مدرسه		جمع کل کادر مدرسه	خدمتگزار	کادر آموزشی						تعداد دانش آموز	سال تحصیلی	
				جمع کل کادر آموزشی	زیر دیپلم		دیپلم		آموزگار سپاه دانش			
					مرد	زن	مرد	زن	مرد			زن
۲	-	۲	-	۲	-	-	-	-	۲۷	۱۳۰۷-۸		
۲	-	۲	-	۲	-	-	-	-	۲۳	۱۳۰۸-۹		
۳	-	۳	-	۳	-	-	-	-	۲۸	۱۳۰۹-۱۰		
۳	-	۳	-	۳	-	-	-	-	۲۵	۱۳۱۰-۱۱		
۳	۱	۲	-	۲	-	-	-	-	۴۱	۱۳۱۱-۱۲		
۳	۱	۲	-	۲	-	-	-	-	۶۵	۱۳۱۲-۱۳		
۳	۱	۲	-	۲	-	-	-	-	۳۵	۱۳۱۳-۱۴		
۳	۱	۲	-	۲	-	-	-	-	۴۰	۱۳۱۴-۱۵		
۳	۱	۲	-	۲	-	-	-	-	۵۹	۱۳۱۵-۱۶		
۳	۱	۲	-	۲	-	-	-	-	۷۸	۱۳۱۶-۱۷		
۳	۱	۲	-	۲	-	-	-	-	۹۳	۱۳۱۷-۱۸		
۳	۱	۲	-	۲	-	-	-	-	۱۰۶	۱۳۱۸-۱۹		
۳	۱	۲	-	۲	-	-	-	-	۱۱۱	۱۳۱۹-۲۰		
۳	۱	۲	-	۲	-	-	-	-	۹۱	۱۳۲۰-۲۱		
۳	۱	۲	-	۲	-	-	-	-	۷۱	۱۳۲۱-۲۲		
۳	۱	۲	-	۲	-	-	-	-	۶۸	۱۳۲۲-۲۳		
۳	۱	۲	-	۲	-	-	-	-	۷۸	۱۳۲۳-۲۴		
۳	۱	۲	-	۲	-	-	-	-	۱۰۸	۱۳۲۴-۲۵		
۳	۱	۲	-	۲	-	-	-	-	۱۱۰	۱۳۲۵-۲۶		
۳	۱	۲	-	۲	-	-	-	-	۱۲۰	۱۳۲۶-۲۷		

ادامه جدول در صفحه بعد

ادامه جدول ۸-۱

کادر مدرسه		تعداد دانش آموز	سال تحصیلی						
جمع کل کادر مدرسه	خدمتگذار			کادر آموزشی					
				جمع کل کادر آموزشی	زیر دیپلم		دیپلم		
					مرد	زن	آموزگار		سپاه دانش
مرد	زن								
۳	۱	۲	-	۲	-	-	-	۱۴۴*	۱۳۲۷-۲۸
۴	۱	۳	-	۳	-	-	-	۱۸۰	۱۳۲۸-۲۹
۶	۱	۵	-	۲	-	-	۳	۱۱۳	۱۳۲۹-۳۰
۶	۱	۵	-	۲	-	-	۳	۲۲۱	۱۳۳۰-۳۱
۸	۱	۷	-	۵	-	-	۲	۲۰۴	۱۳۳۱-۳۲
**	**	**	-	**	-	-	**	**	۱۳۳۲-۳۳
۷	۱	۶	-	۱	-	-	۵	۲۱۳	۱۳۳۳-۳۴
۸	۱	۷	-	۲	-	-	۵	۲۱۹	۱۳۳۴-۳۵
۸	۱	۷	-	۲	-	-	۵	۲۱۶	۱۳۳۵-۳۶
۸	۱	۷	-	۲	-	-	۵	۲۱۹	۱۳۳۶-۳۷
۸	۱	۷	-	۱	-	-	۶	۲۱۹	۱۳۳۷-۳۸
۷	۱	۶	-	-	-	-	۶	۲۱۶	۱۳۳۸-۳۹
۸	۱	۷	-	-	-	-	۷	۲۰۷	۱۳۳۹-۴۰
۷	۱	۶	-	-	-	-	۶	۲۱۵	۱۳۴۰-۴۱
۷	۱	۶	-	-	-	-	۶	۲۰۷	۱۳۴۱-۴۲
۸	۱	۷	-	-	-	-	۷	۱۹۹	۱۳۴۲-۴۳
۷	۱	۶	-	-	-	-	۶	۲۰۳	۱۳۴۳-۴۴
۸	۱	۷	-	-	-	۲	۵	۱۴۵	۱۳۴۴-۴۵
۷	۱	۶	-	-	-	-	۶	۲۲۷	۱۳۴۵-۴۶
۷	۱	۶	-	-	-	-	۶	۲۱۳	۱۳۴۶-۴۷

ادامه جدول صفحه بعد

ادامه جدول ۸-۱

کادر مدرسه		تعداد دانش آموز	سال تحصیلی						
جمع کل کادر مدرسه	خدمتگذار			کادر آموزشی					
				جمع کل کادر آموزشی	زیر دیپلم		دیپلم		
					مرد	زن	آموزگار سپاه دانش		
		مرد	زن	مرد			زن		
***	***	***	-	-	-	***	-	***	۱۳۴۷-۴۸
۸	۱	۷	-	-	-	-	-	۷	۱۳۴۸-۴۹
۸	۱	۷	-	-	-	-	-	۷	۱۳۴۹-۵۰
۴	-	۴	-	-	-	۴	-	-	۱۳۵۰-۵۱
۶	-	۶	-	-	-	۶	-	-	۱۳۵۱-۵۲
***	***	***	-	-	-	***	-	***	۱۳۵۲-۵۳
۵	-	۵	-	-	-	۵	-	-	۱۳۵۳-۵۴
۵	-	۵	-	-	-	۵	-	-	۱۳۵۴-۵۵
۶	-	۶	-	-	-	۶	-	-	۱۳۵۵-۵۶
۷	-	۷	-	-	-	۷	-	-	۱۳۵۶-۵۷
۵	-	۵	-	-	-	۵	-	-	۱۳۵۷-۵۸
۶	-	۶	-	-	۲	-	۴	-	۱۳۵۸-۵۹
۶	-	۶	-	-	-	-	۴	۲	۱۳۵۹-۶۰
۶	-	۶	-	-	-	-	۴	۲	۱۳۶۰-۶۱
۷	-	۷	-	-	-	-	۴	۳	۱۳۶۱-۶۲
۵	-	۵	-	-	-	-	۳	۲	۱۳۶۲-۶۳
۶	-	۶	-	-	-	-	۳	۳	۱۳۶۳-۶۴
۵	-	۵	-	-	-	-	۳	۲	۱۳۶۴-۶۵
۵	-	۵	-	-	-	-	-	۵	۱۳۶۵-۶۶

منبع: مستخرج از آمار اجمالی آذر ماه دائرة آمار آموزش و پرورش شهرستان کازرون.

* در این سال ۲ دانش آموز دختر وجود داشته است.

** آمار موجود نیست.

وضعیت نامناسب آموزشی تا انقلاب اسلامی ادامه داشت و مرتباً اثرات منفی خود را بر جامعه می‌گذاشت، اگر چه تا سال ۱۳۵۸ تعداد سپاهیان دانش در حان نوسان بوده است. در بین سالهای ۱۳۵۵ تا ۱۳۵۸ تمام کادر آموزشی زن بوده است. بعد از انقلاب تا سال تحصیلی ۶۶-۱۳۶۵ کادر آموزشی، معلمهای دیپلمه مرد و زن بوده که بالاترین مقدار مربوط به سال تحصیلی ۶۱-۱۳۶۰ است زیرا به علت هجوم جنگزده‌های دوانی ساکن آبادان به دوان تقاضا برای معلم بالا می‌رود به طوری که تنها در همین سال به ۷ نفر می‌رسد. از آن زمان به بعد کادر آموزشی مدرسه علامه روز به روز کاهش می‌یابد زیرا که تعداد شاگردان کاهش یافته است تا بدانجا که امروز با وجود شش کلاس دبستانی در مدرسه علامه تنها ۵ معلم در آن مشغول تدریس هستند.

وجود خدمتگزار در مدارس همیشه از عوامل مؤثر در امر آموزش و پرورش است از سال تحصیلی ۱۲-۱۳۱۱ يك خدمتگزار به دبستان علامه اختصاص داده می‌شود. جالب اینجاست که مدرسه علامه دوان از سنه ۱۳۱۱ تا ۱۳۵۰ همیشه دارای خدمتگزار بوده، اما از این سال به بعد دیگر در کادر دبستان علامه از مستخدم خبری نیست.

با ملاحظه جدول ۱-۸ و نمودار ۲-۸ چنین دستگیرمان می‌شود که از سال تأسیس مدرسه علامه تا سال ۱۳۱۹ در مجموع تعداد دانش‌آموزان در حال صعود بوده است (۴۰۰ درصد افزایش). بین سالهای ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۴ يك افت تحصیلی از لحاظ تعداد شاگرد مشاهده می‌شود که عمدتاً به علت شرایط بحرانی بعد از جنگ جهانی دوم است که گریبانگیر مملکت بوده است. سپس از سال ۱۳۲۴ تا سال ۱۳۲۹ يك صعود سریع در میزان دانش‌آموزان حاصل می‌شود که این امر کلاً ناشی از ثبات نسبی در مملکت بوده است. دوباره در سال تحصیلی ۳۰-۱۳۲۹ يك افت دیگر دیده می‌شود که ناشی از وضع بحرانی این سالهاست. بعد از ثبات نسبی مجدد تا سال تحصیلی ۴۱-۱۳۴۰ با افزایش مجدد تعداد شاگردان روبرو هستیم. اما متأسفانه از سال ۱۳۴۱ به بعد تا سال ۱۳۴۴، شاهد يك قوس نزولی شدید در تعداد دانش‌آموزان هستیم. اوج تعداد محصلان مدرسه علامه در سال تحصیلی ۴۶-۱۳۴۵ بوده که در مقایسه با سال تأسیس مدرسه حدود ۸۰۰ درصد افزایش دانش‌آموز وجود داشته است.

از سال تحصیلی ۴۷-۱۳۴۶ تا به امروز مدرسه علامه دوان در میزان دانش‌آموز پسر خود

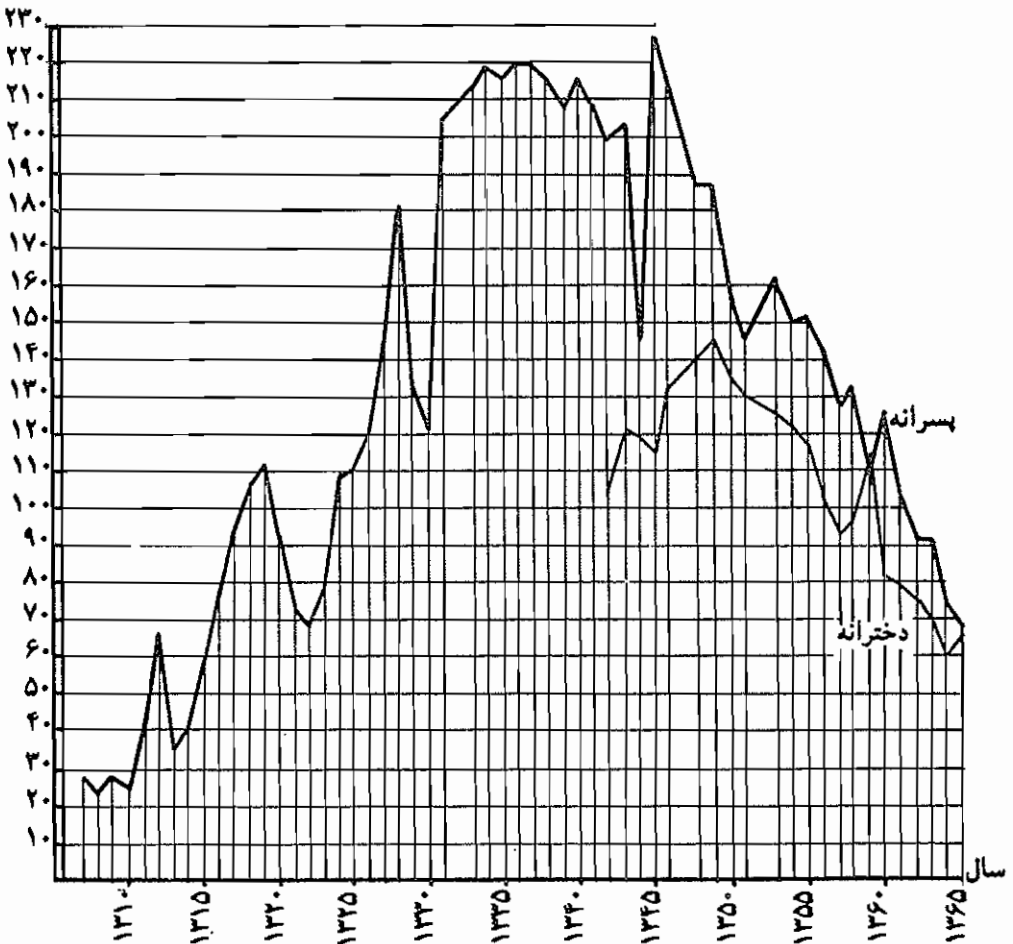
افت شدید تحصیلی داشته است به طوری که در سال تحصیلی ۶۶-۱۳۶۵ نسبت به سال تحصیلی ۴۶-۱۳۴۵ (یعنی در يك فاصله ۲۰ ساله) چیزی حدود ۷۰ درصد کاهش در تعداد دانش آموزان خود داشته است. تنها در سال تحصیلی ۶۱-۱۳۶۰ يك افزایش ۲۰ درصدی وجود داشته که این امر هم مربوط به نفوذ عامل خارجی مصنوعی (یعنی ورود ناگهانی مهاجران جنگ تحمیلی از آبادان به دوان) در ساخت اقتصادی - اجتماعی روستای دوان بوده و بلافاصله بعد از مهاجرت دوانی‌ها جنگزده به شهرهایی نظیر کازرون، شیراز و تهران، دوباره سیر نزولی در تعداد شاگردان ایجاد می‌گردد. این کاهش معلول عوامل گوناگونی است که در پایان این فصل بیان خواهد شد.

در سال تحصیلی ۲۸-۱۳۲۷ دو دانش آموز دختر به دبستان علامه دوان وارد شدند که در سال بعد از ادامه تحصیل خودداری می‌نمایند و به همان مکتبخانه موجود جهت دختران برگشت داده می‌شوند. اگر چه در دوان از سنه ۱۳۰۷ سابقه دبستان وجود داشته، اما مشاهده می‌شود که تنها در سال ۱۳۲۷ است که دانش آموز دختر به مدرسه راه می‌یابد و این امر تنها برای يك سال ادامه می‌یابد و سپس تا سال ۱۳۴۲ دخترها در دوان از مدرسه رفتن محروم بوده‌اند. با وجودی که دختران به مکتبخانه می‌رفته‌اند، اما عدم شرکت در مدرسه نظام جدید نشانگر کوتاهی دوانی‌ها در این زمینه بوده است. البته ناگفته نماند که عده‌ای از دوانی‌ها که توانایی مالی کافی داشتند دختران خود را برای تحصیل به کازرون یا سایر شهرها می‌بردند.

با بالا رفتن تقاضا برای دایر نمودن کلاسهای دخترانه در دوان و افزایش تمایل دختران برای مدرسه رفتن، در سال ۱۳۴۲ دبستان دخترانه‌ای به نام احسانی (مؤسس دبستان) و با همکاری و همیاری اهالی دوان تأسیس می‌گردد. به علت نیاز مبرم به چنین مدرسه‌ای اهالی دوان روزانه چندین ساعت به صورت نیروی کار در ساختن مدرسه مزبور کمک می‌نمایند که این امر باعث می‌گردد تا مدرسه احسانی خیلی سریع آماده بهره‌برداری گردد.

همان طور که از جدول ۲-۸ بر می‌آید، دبستان احسانی با ۱۰۴ دانش آموز تنها با يك معلم سپاه دانش و سه معلم با مدرک زیر دیپلم آغاز به کار می‌کند. این امر همچنان تا زمان انقلاب اسلامی ادامه دارد تا اینکه با الغاء سپاه دانش از سال تحصیلی ۵۹-۱۳۵۸ به بعد کادر آموزشی دبستان احسانی آموزگار زن دیپلمه می‌شود. در سال تحصیلی ۶۱-۱۳۶۰ اکثر آموزگار دیپلمه برای مدرسه احسانی در دوان وجود دارد که باز علت اساسی آن وجود تقاضای بالا برای معلم و

تعداد
دانش‌آموزان



نمودار ۸-۱: مقایسه روند تغییرات در تعداد دانش‌آموزان پسر دبستان علامه و دختر دبستان احسانی دوان از ابتدای تأسیس تا ۱۳۶۵

از طرف دیگر حضور تعدادی معلم جنگزدهٔ دوانی مهاجرت کرده از آبادان به دوان بوده است. اما این تعداد رو به کاهش می‌رود به طوری که در سال تحصیلی ۱۳۶۵-۶۶ تنها ۴ آموزگار کادر مدرسه احسانی را تشکیل می‌داده‌اند (البته این کاهش همسو با کاهش در تعداد شاگردان بوده است). از آنجایی که دبستان احسانی دارای ۵ کلاس است مشاهده می‌شود که همیشه بین ۱ تا ۲ معلم کمبود داشته است. جدول ۲-۸ و نمودار ۱-۸ روند آموزشی در دبستان دخترانه احسانی را نشان می‌دهد.

در سالهای ابتدای جنگ افزایش محسوسی در تعداد شاگردان دیده می‌شود که این پدیده هم ناشی از ورود مهاجران جنگی از دوان، روند کاهش در تعداد محصلان دختر همان الگوی کاهش دبستان علامه را طی می‌کند، به طوری که در سال تحصیلی ۱۳۶۵-۶۶ نسبت به سال ۵۰-۱۳۴۹ چیزی بیش از ۵۰ درصد کاهش دانش آموز داشته است.

۲- دورهٔ راهنمایی

در سال تحصیلی ۱۳۵۳-۵۴ به علت بالا بودن تعداد دانش آموزان دختر و پسر در دورهٔ راهنمایی که برای تحصیل مجبور بودند به مدارس کازرون بروند و تعداد دخترانی که به علت عدم وجود دورهٔ راهنمایی، پس از فارغ‌التحصیل شدن از دبستان ترك تحصیل می‌نمودند، دوانی‌ها خواستار تأسیس مدرسه راهنمایی مختلط شدند. با این تقاضا موافقت شد و سپس محلی را به عنوان ساختمان مدرسه راهنمایی معین نمودند و نام مدرسه را «اوحدی دوان» گذاشتند. مدرسهٔ مزبور با ۹۸ دانش آموز (۳۶ دختر و ۶۲ پسر) برای سه کلاس اول، دوم و سوم راهنمایی کار خود را شروع کرد و تا سال تحصیلی ۱۳۶۰-۶۱ به صورت مختلط بود.

با تغییرات در خط مشی‌های آموزشی مملکتی و با توجه به کوچک بودن فضای آموزشی، در سال ۱۳۶۱ در دوان مدرسهٔ راهنمایی جداگانه برای دختران به نام مدرسه راهنمایی «حضرت مریم» تأسیس گردید. متعاقباً مدرسه راهنمایی اوحدی به مدرسه راهنمایی پسرانه شهید اکبرزاده تغییر نام داد.